



فرزانه منصوری:

# هیچ کدام این هانه منم و نه نادر

تعمیر کیایی

بر اساس زندگی میر مهنای دغابی - توسط انتشارات روزبهان منتشر شده است، راجع به میر مهنای توضیح دهید.

اگر بخواهم درست و کامل پاسخ دهم، در این مختصر نمی‌گنجد. ابراهیمی بیش از پانزده سال جست‌وجو و تحقیق کرد تا او را شناخت و این داستان بلند را بر اساس مدارک و اسناد موجود نوشت. میر مهنای، دلاورمردی از جنوب میهن مان است که شرح مبارزات ضد استعماری او و یارانش در خلیج فارس، به صورت داستانی بسیار شیرین در کتاب «بر جاده‌های آبی سرخ» آمده است. باید بخوانیدش تا بدانید کیست و چه کرده است. البته استعمارگران در کتاب‌هایشان از او به عنوان «راهزن دریایی» یاد می‌کنند. اما همین‌بس که بدانید یکی از نوادگانش، بی‌آن که چیزی از آن کتاب بدانند، گفته است: «می‌گویند جدم زندگی‌اش را صرف جنگ‌های دریایی با هلندی‌ها، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها کرده است.»

شنیده‌ام کتابی درباره آقای ابراهیمی به زبان فرانسه در بلژیک منتشر شده است. شما از آن

مصاحبه با همسر مردی که بیش از ۱۰۰ کتاب نوشته است و در همین حدود طرح برای نوشتن کتاب دارد، کار دشواری است. به خصوص وقتی آقای نویسنده، روی تخت کنارت دراز کشیده است و هیچ نمی‌گوید. غم‌انگیز تر این که این مصاحبه زمانی به چاپ می‌رسد که ابراهیمی عزیز ما، روی در نقاب خاک کشیده است.

از این نویسنده در واپسین روزهای عمر، «بر جاده‌های آبی سرخ» بر اساس زندگی میر مهنای دغابی و مبارزات او در برابر استعمار و «تضادهای درونی» بعد از سال‌ها منتشر شده بود و ناشر اختصاصی آثار او - روزبهان - خبر از تجدید چاپ کتاب‌های نایاب و کمیاب او می‌داد.

فرصت را معتنم دیدیم درباره فعالیت‌ها و زندگی نادر ابراهیمی، با همسرش فرزانه منصوری که چند سال اخیر را به پرستاری از نادر مشغول بود، مصاحبه‌ای کنیم.

\*\*\*

به تازگی کتاب «بر جاده‌های آبی سرخ» -

خبر دارید؟ چرا به زبان فارسی ترجمه نشده و ما آن را در دست نداریم؟

در بلژیک کتابی منتشر نشده است. چیزی که از آن یاد می‌کنید، پایان‌نامه یک دانشجوی ایرانی در بلژیک بود که اکنون استاد دانشگاه‌های خودمان است، با عنوان «جامعه‌شناسی آثار نادر ابراهیمی» تا سال ۱۳۵۷. این نوشته در دو جلد و نسبتاً قطور است. از ایشان خواستیم که خودشان کتاب را ترجمه کنند تا چاپ شود، گفتند باید روی آن کار کنند و این کار را خواهند کرد ولی زمانش مشخص نشد. خیلی راغب هستیم که این کار بشود. موضوع جالبی است. امیدوارم روزی ترجمه آن را برای چاپ داشته باشیم.

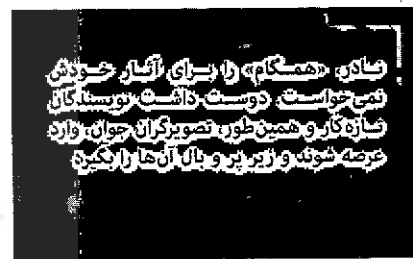
آقای ابراهیمی همواره لیست بلندی از آثاری که می‌خواستند منتشر کنند؛ داشتند. چرا کتاب‌هایی که تبلیغشان، هم در نشریات و هم در انتهای کتاب‌های نادر ابراهیمی چاپ می‌شد به بازار کتاب عرضه نشدند؟

اگر به اولین آثار چاپ‌شده نادر در دهه اول نویسندگی‌اش مراجعه کنیم در پایان هر کتاب فهرستی می‌بینیم از آثاری که «منتشر خواهد شد». خیلی از آن‌ها نوشته نشد و یا به صورت طرح باقی ماند، بعضی‌ها نوشته شد ولی ناتمام ماند، تعدادی هم نوشته و منتشر شد. می‌دانید که هر نویسنده‌ای، در ذهنش، آثار زیادی دارد. نادر هم همین‌طور. گاهی می‌بینیم که، به‌عنوان مثال، از پیاده‌روی می‌آید، با

عجله به اطاقش می‌رود و شروع به نوشتن می‌کند. بعد می‌آید و می‌گوید چیزی تازه به ذهنم رسیده است، یک رمان است، یک قصه کودکان است، طرح یک سخنرانی است راجع به فلان مشکل که مبتلابه جامعه است. خیلی از این‌ها در سطح طرح اولیه باقی ماند. شاید در جواب سوال شما این‌طور باید بگویم: اثر در ذهن او جرقه می‌زد و روی کاغذ می‌آمد ولی اثر دیگری آن را کنار می‌زد. دومی نوشته می‌شد و کامل، به بازار نشر می‌رفت و اولی در صف انتظار می‌ماند. مثل «مجموعه مردان کوچک» و یا دنباله «صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها» و...

**جریان تعطیل شدن موسسه همگام اول که به کار نشر آثار کودک و نوجوان می‌پرداخت را می‌توانیم در این مشغله و ابوالمشاغل بخوانیم. در باره بسته شدن همگام دوم توضیح دهید.**

همگام دوم سال ۱۳۶۸ راه‌اندازی شد. این بار من و نادر با هم کار می‌کردیم، البته احمدرضا احمدی و دوستان دیگر هم کمک می‌کردند. خوب، ما سرمایه‌ای نداشتیم و کسی سرمایه‌گذاری کرد که دوست ندارد نامش را بگویم. در هر حال شروع کردیم. قصه‌نویسان و تصویرگران جوان هم بنا به دعوت نادر خیلی سریع



و با محبت به ما پیوستند. شاید در عرض چهار - پنج سال، چهل و هشت عنوان کتاب کودک به بازار نشر روانه کردیم و در سه جشنواره داخلی و آسیایی و بین‌المللی شرکت کردیم و در هر سه عناوین و جوایزی به دست آوردیم و ناشر برگزیده شدیم. تصویرگری‌ها و قصه‌هایمان چندین جایزه اول و دوم را کسب کردند. منظور این‌که، همگام خیلی خوب کار می‌کرد، البته غیر انتفاعی بود و سودی به دست نمی‌آورد. هر چه درمی‌آورد صرف نشر کتاب‌های بعدی و حقوق دو سه کارمندی که داشت، می‌شد. احتیاج به فعالیت اقتصادی بیشتری داشت. ما به ضرر رسیدیم ولی خیال نداشتیم تعطیلش کنیم، می‌خواستیم باز هم از دوستان کمک بگیریم. اما یک روز از یکی از این ادارات که چیزی به‌عنوان عوارض و مالیات و این چیزها می‌گیرند؛ آمدند و گفتند باید چند میلیون بپردازید. این برای موسسه‌ای که در ضرر است، ناحق و نادرست بود. آن‌ها با محاسباتی که داشتند فکر می‌کردند ما سودی داریم و باید مبلغی بپردازیم. نادر در یادداشتی برایشان نوشته : مبلغی را که می‌خواهید، اگر من و همسرم ۳۰ سال کار کنیم، قادر به پرداختش نیستیم. بنابراین از هم امروز اعلام ورشکستگی می‌کنیم. چنین شد که «همگام» بسته شد. فکر می‌کردیم باز هم به کمک دوستان و به‌خاطر بچه‌ها، درستش می‌کنیم و بازش

می‌گردانیم. اما متأسفانه نادر مریض شد و فعالیت صورت نگرفت. البته به‌تازگی اجازه نشر گرفته‌ام و امیدوارم با تجدید چاپ آثار کودکان ابراهیمی خاطره پر افتخار همگام را زنده نگهدارم.

**بسیاری از کتاب‌های آماده و منتشر نشده آقای ابراهیمی می‌توانست در «همگام» با نظارت کامل خودشان به چاپ برسد، چرا این کار نشد؟**

نادر، «همگام» را برای آثار خودش نمی‌خواست. دوست داشت نویسندگان تازه‌کار و همین‌طور، تصویرگران جوان، وارد عرصه شوند و زیر پر و بال آن‌ها را بگیرد. شاید هم آن‌ها زیر بال همگام را گرفتند که جایزه‌بر شدا البته تعدادی از آثار خودش را در همگام به چاپ رساند. ابراهیمی، هم در ادبیات کودک و هم در ادبیات بزرگسال و به‌طور کلی در همه رشته‌های هنری، می‌خواست که جوان‌ها وارد میدان شوند. آن‌ها را کمک می‌کرد و هدایتشان می‌کرد به‌سمت زمینه‌ای که کار می‌کردند.

اگر به دیدن نقاشی‌های یک نقاش جوان می‌رفتیم که نمایشگاه اولش بود، محال بود یک تابلو انتخاب نکند و به خانه نیاورد. می‌گوید باید هنرمندان نوبا را حمایت کرد تا با اعتمادبه‌نفس یا به عرصه بگذارند و هنر این سرزمین بارورتر شود.

**شما ترجمه کودک انجام داده‌اید، به‌عنوان یک مترجم، ترجمه‌های آقای ابراهیمی را چطور می‌بینید؟**

لطفاً به من «مترجم» نگوئید. من فقط پانزده، شانزده کتاب کوچک برای بچه‌ها ترجمه کرده‌ام. اما در مورد نادر، ترجمه‌های او اندک است. در زمینه کودک و نوجوان، «آدم آهنی» و دو کتاب دیگر است که ترجمه آن همراه با احمد منصوری انجام شده است. دیگر «مویه کن سرزمین محبوب» است که با فریدون سالک همراه بوده است. نادر به‌عنوان مترجم وارد این خطه نشده است. در واقع با تسلطی که به زبان فارسی دارد، ترجمه را زیباسازی کرده و کلمات را صیقل داده است.

**به نظر شما آقای ابراهیمی در نوشته‌های‌شان از چه کسی یا چه کسانی تأثیر گرفته است؟**

هرگز از او نشنیدم که بگوید در نوشته‌اش و یا انتخاب سبک آن تحت تأثیر کسی بوده است. خود من هم، هرگز چنین حسی ندارم که بگویم آثار نادر شبیه یا تأثیرپذیر از آثار فلان نویسنده است. این کار محقق و پژوهشگر است که ببیند اصلاً از کسی تأثیر گرفته یا نه و اگر گرفته از چه کسی یا کسانی و از چه آثاری.

تا جایی که می‌دانم و نادر خودش هم نوشته است، سبک‌های مختلفی را تجربه کرده. می‌بینیم قصه تک‌کلمه‌ای دارد، قصه‌ای دارد که به‌صورت نقاشی آن‌چه را که خواسته گفته است. از نثر آسان دارد تا نثرهای سخت و دشوار. شعرگونه دارد، غزلهایمان دارد و...

**آقای ابراهیمی نوشته‌های چه کسی یا چه کسانی را بیشتر می‌خواندند؟**

نوشته‌های آدم خاصی را نمی‌خواند. اگر کتاب‌خانه ما را نگاه کنید - که تمام کتاب‌ها به انتخاب نادر است و تعداد کمی به انتخاب من و بچه‌ها - همه نوع کتاب از نویسندگان مختلف می‌بینید: آثار نویسندگان

خودمان، هم بزرگان گذشته، هم معاصران و هم کسانی که تازه به این خطه آمده‌اند و همین‌طور آثار نویسندگان شرق و غرب را. اما آثاری هستند که جملات آن‌ها را از حفظ است و تکرار می‌کند، مثل «هائده‌های زمینی» آندره ژید، شعرهای شاملو، اخوان ثالث، احمدرضا احمدی و...

**آقای ابراهیمی داستان‌های مختلف و کتاب‌های مختلفی را به شما تقدیم کرده‌اند اما کتاب «چهل نامه کوتاه به همسرم» با همه فرق دارد. وقتی این کتاب را دیدید چه احساسی داشتید؟ اصلاً می‌دانستید که در حال نوشتن این کتاب هستید؟**

بله، می‌دانستم. حتی قبل از این‌که به‌صورت کتاب در آید، بعضی نامه‌های کوتاه را به دیوارهای خانه، نصب کرده بودیم، چون علاوه بر متن، با خط زیبایی هم نوشته می‌شدند. در واقع تمرین‌های خط نادر بودند. توجه کسانی که به خانه‌مان می‌آمدند به این تابلوها و این‌که می‌گفتند این‌ها حرف‌های ما هم هست که نمی‌توانیم به این زیبایی بازگو کنیم سبب شد تا به‌صورت کتاب در آید.

وقتی کتاب چاپ‌شده «چهل نامه کوتاه به همسرم» را دیدم از زیبایی ظاهر و تصویری که آقای ممیز برای جلدش ساخته بودند، بسیار لذت بردم و بعد، حرفی را زد که موقع نوشتنش، یکی دو بار، گفته بودم که: این قبیل مسائل که در زندگی ما مطرح بوده، فکر می‌کنی به درد دیگران بخورد؟ که خوشبختانه تجدید چاپ‌های این اثر نشان داد که به درد خیلی‌ها می‌خورد و خیلی هم زیاد برای همسران راهنما و کارگشا بوده است. نمونه‌ای از چندین ماجرا و تأثیر این اثر را بگویم: خانم آرایشگری که اهل مطالعه هم بود تماس گرفتند که می‌خواهم اجازه بگیرم و از این به بعد کتاب چهل نامه را به عروس‌هایمان هدیه دهم. این برای من خیلی زیبا بود. در یک آرایشگاه، که به‌طور معمول جایی برای طرح مطلب فرهنگی نیست، چهل نامه به این صورت مطرح شود که خواننده فکر کند به کار هر زن و شوهری که در آغاز زندگی هستند؛ می‌آید.

**می‌خواهم سوال کمی شخصی‌تری کنم، اگر آقای ابراهیمی، آقای ابراهیمی نبود با ایشان ازدواج می‌کردید؟**

وقتی نادر را انتخاب کردم و قرار شد ازدواج کنیم، نادر ابراهیمی، نادر ابراهیمی امروز نبود. جوانی بود خوش بر و بالا، کوهنورد، خوش‌صحبت و در بانک عمران آن روزگار کار می‌کرد و یکی از بستگانش، فامیل من هم بود.

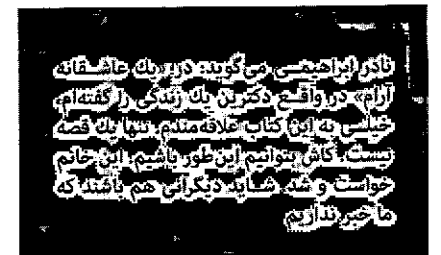
نادر در مورد ازدواج، در کتاب «ابن مشغله» نوشته است که خانمی از اقوامش، ما را برای هم در نظر گرفت و بعد مهمانی داد و ما همدیگر را دیدیم، در نگاه اول شاید به دل هم نشستیم و در معاشرت‌های خانوادگی بیشتر با هم آشنا شدیم. این آشنایی به ازدواج رسید. نمی‌دانم در کدام اثرش، شاید نامه‌هایش، گفته است که: اول از تو خوشم آمد، بعد تو را دوست داشتم و بعد عاشقت شدم. ما این چنین ازدواج کردیم.

سوال شما این بود که آیا باز هم این کار را می‌کردم یا نه؟ بله. برای این‌که نادر آن روزگار با معیارهایی



که من برای ازدواج داشتم، تطبیق می‌کرد. بسیاری از مخاطبان آقای ابراهیمی خود را مخاطب خانواده ایشان هم می‌دانند، شما نقش خود را در به وجود آمدن چنین احساسی چقدر موثر می‌دانید؟

خوانندگان نادر از دو یا سه اثر ابراهیمی مثل «چهل نامه» یا «یک عاشقانه آرام» فکر می‌کنند که من در زندگی‌اش نقش مهمی داشتم. به راستی و صادقانه و از ته دل می‌گویم و نه به تعارف، فکر می‌کنم اگر من نبودم ابراهیمی باز هم نادر ابراهیمی بود و همین آثار را خلق می‌کرد. احساس نمی‌کنم تأثیر خاصی در نادر ابراهیمی شدن او داشته باشم. همیشه هم می‌گویم که آن چه نادر در «چهل نامه» نوشته برایم مبالغه‌آمیز است. من آن نیستم که شما فکر می‌کنید، شاید سعی کرده‌ام زن خوبی باشم، در حد همان تعریفی که ما ایرانی‌ها از زن خوب بودن داریم و خودم می‌دانم که خیلی موفق نبوده‌ام و به کمال نرسیده‌ام. اما نادر در آثارش گفته و جایی هم نوشته که فرزانه باعث شد بتوانم به راحتی این آثار را خلق کنم. باید دید او چقدر صادق بوده و در آثارش دنبال کرد.



**ابراهیمی را قبول کردید؟ یا اگر کسی غیر از همسرتان مسئول ساخت این مجموعه‌ها بود باز هم فعالیت در آن‌ها را قبول می‌کردید؟**

نه، دلیلش این نبود. می‌دانید که پشت صحنه کارهای سینمایی قبل از انقلاب براساس آن چه شاهدان آن زمان می‌گویند از نظر اخلاقی پشت صحنه خوبی نبوده. در نتیجه نادر وقتی خواست کار سینمایی انجام دهد سعی کرد کسانی را انتخاب کند که اعتقادات اخلاقی داشته باشند. من یادم هست زمانی که ما «آتش بدون دود» را کار می‌کردیم مقاله‌ای در هفته‌نامه تماشای آن زمان در آمد تحت عنوان مدینه فاضله، که پشت صحنه و آن کمپی بود که نادر در بیابان‌های ترکمن صحرا زده بود، البته با کمک همکارانش، و اساس‌نامه‌ای داشتیم که بهترین و معروف‌ترین هنرپیشه وقتی می‌خواست در آن فیلم بازی کند اگر قبول می‌کرد کارهایی انجام دهد و کارهایی نکند باید آن را امضا می‌کرد. بعد یا او قرارداد می‌بستند. ضمناً چون نادر می‌خواست مکان مطهری برای کار سینما داشته باشد، از نزدیکانش دعوت می‌کرد تا در فیلم بازی کنند. در آتش بدون دود خواهرهایش بودند؛ من بودم؛ خواهرزاده‌اش بود. دوستان صمیمی و نزدیکش بودند و هنرپیشگان بزرگمان هم بودند.

این‌که چرا من قبول کردم، این بود که من بازیگری را دوست داشتم. بازیگری خیلی جذاب است، الان

خانم جوانی است با همسرش و فرزندى هفت - هشت ساله. ایشان پس از خواندن «یک عاشقانه آرام»، به جز آثار دیگر، زندگی‌اش متحول شده، بهتر است بگویم زندگی‌اش را متحول کرده است. کارهایی را می‌کند که عسل‌بانو و همسرش قرار است از شنبه تا پنجشنبه انجام دهند. علاوه بر عمل کردن به بسیاری از مواردی که در کتاب آمده است، از نیکوکاران منطقه هم شده است. نه یا پول، که با عمل، به خانه سالمندان می‌رود، به کودکان بی سرپرست سر می‌زند، گل می‌برد، هدیه تهیه می‌کند، جشن تولد برایشان می‌گیرد، چنان چهارشنبه‌سوری‌ای برای بچه‌ها برگزار کرده بود که اهالی می‌گفتند تا به حال چنین برنامه زیبایی ندیده بودیم. می‌توانید با این خانم صحبت کنید و حرف‌هایش را بشنوید که چقدر از این تحول خوشحال است.

نادر ابراهیمی می‌گوید: در «یک عاشقانه آرام» در واقع دکتر یک زندگی را گفته‌ام، خیلی به این کتاب علاقه‌مندم. تنها یک قصه نیست. کاش بتوانیم این طور باشیم. این خانم خواست و شد. شاید دیگری هم باشند که ما خبر نداریم.

**می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شما هم به این خاطر که دوست داشتید حد اعلاى مارال بودن را تجربه کنید در مجموعه «آتش بدون دود» بازی کردید؟ شاید طرف دیگر سوال من این باشد که چرا بازی در دو مجموعه تلویزیونی نادر**

**تفکر رئالیستی نادر ابراهیمی در آثارش، چقدر در زندگی و شیوه‌های رفتاری او، قابل لمس بود و مشاهده می‌شد؟**

بسیاری از آن چه را که در آثارش می‌بینیم، در شخصیت، رفتار و عملکردش وجود دارد. یا قبلاً عمل کرده یا سعی می‌کند عمل کند. از جمله رفتارش با خانواده، با محله، با کتنبه، در ادارات، با خوانندگان و به‌طور کلی با مردم، همانی بود که می‌گفت و می‌نوشت.

خیلی‌ها این طور برداشت کرده‌اند که آلتی «آتش بدون دود»، نادر است و مارال فرزانه. و یا عسل‌بانوی «عاشقانه آرام»، فرزانه است و گیلهمرد کوچک، نادر ابراهیمی.

نه، این طور نیست. شاید نادر دلش می‌خواست که فرزانه یک مارال باشد و نادر یک آلتی. شاید می‌خواست که ما دو تا، عسل‌بانو و گیلهمرد باشیم، با آن نوع زندگی که آن‌ها دارند. ولی نه، ما همه آن‌ها نیستیم. نمی‌دانم چطور بگویم، شاید بخشی از ما را، نادر در شخصیت‌هایش به کمال رسانده، ولی هیچ‌کدام آن‌ها نه منم و نه نادر.

چنین شخصیت‌هایی، اما، می‌شود که وجود داشته باشند و یا آن‌ها را به وجود آورد. خوانندگان نادر، این نوع زندگی‌ها را عمل کرده‌اند. بعضی‌ها را ما خبردار شده‌ایم. مثلاً یکی از آن‌ها در شمال زندگی می‌کند.

به راستی و صادقانه و از ته دل می‌گویم و نه به تعارف، فکر می‌کنم اگر من نبودم ابراهیمی باز هم نادر ابراهیمی بود و همین آثار را خلق می‌کرد

هم برایم جذاب است. بنابراین پذیرفتم و با هدایت نادر بازی کردم.

من با آقای کشاورز در «آتش بدون دود» بازی کردم در حالی که اولین کارم بود ایشان راضی بودند و آفرین می‌گفتند.

درباره قسمت آخر سوالتان هم باید بگویم، با فضایی که بود باید می‌دیدیم که پیشنهاددهنده چه کسی بوده است. و آیا نادر موافقت می‌کرد یا نه.

بسیاری از منتقدان آقای ابراهیمی معتقد بوده و هستند که سفرهای دور و دراز «هامی و کامی»، همچنین «آتش بدون دود» در شرایطی ساخته شد که جامعه آن روز ما با تلویزیون بیگانه بود و معتقدند که این دو مجموعه تلویزیونی مخاطبی نداشته. عده دیگری هم فضای آن روزگار سینما و تلویزیون را فضای فیلم‌فارسی می‌دانند و فیلم‌های آقای ابراهیمی را هم در همان دسته قرار می‌دهند...

این که می‌گویند، زمانی که آتش بدون دود و مجموعه‌های و کامی ساخته شد مردم با تلویزیون بیگانه بودند درست نیست. در بیشتر خانه‌ها تلویزیون وجود داشت. اما بخش دوم حرف درست است. فضای فیلم‌فارسی بود. سریالی که آن موقع جا افتاده بود، مجموعه مرادبرقی و هفت‌دختران بود. شاید اولین مجموعه‌ای هم بود که با قصه‌های سطح پائین، دوشنبه‌ها خیابان‌ها را خلوت می‌کرد، و همه می‌رفتند مراد برقی تماشا کنند. در چنین فضایی آتش بدون دود ساخته شد که بسیار متفاوت بود و قابل مقایسه نبود. حتی اگر از نظر تکنیکی نگاه کنیم آن زمان بی‌سابقه بود. نادر صحنه‌های آن فیلم را با چهار دوربین می‌گرفت که کمتر کسی این کار را می‌کرد، عطف به حرف‌هایی که دیگران می‌گویند. پس مردم با تلویزیون بیگانه نبودند، تلویزیون بود اما خوراکی که برایش تهیه می‌شد همان‌طور که گفتید به اصطلاح فیلم‌فارسی بود. شبکه دو تازه شروع به کار کرده بود، شبکه‌ای متفاوت بود و آتش بدون دود را بخش می‌کرد. این که می‌گویند آتش بدون دود را نمی‌دیدند؛ تا جایی که من اطلاع دارم مخاطب فراوانی داشت، کما این که امروزه هم کسانی که سن و سالی از شان گذشته نادر ابراهیمی را با آتش بدون دود می‌شناسند، با گالان اوچا و سولماز. به اضافه این که خود من در مسافرتی به جنوب، مهندسی را دیدم که در اهواز کار می‌کرد. این آقا می‌گفت: چهارشنبه‌ها با هواپیما از اهواز به تهران می‌آیم، این سریال را شب می‌بینم و برمی‌گردم به اهواز. وقتی چنین بینندگانی داشته و خیلی از مردمی که الان هستند از آن یاد می‌کنند نمی‌توانیم بگوئیم بیننده‌ای نداشته. کاملاً پرمخاطب بوده، آمارهای هم که بعداً گرفتند این را نشان می‌دهد.

در مورد سفرهای دور و درازهای و کامی، اصلاً نیازی نیست من حرف بزنم. خود تلویزیون یک همه‌پرسی کرد که مشخص شد ۹۸ درصد مردم این مجموعه را دیده‌اند، ۹۸ درصد با آن موافق بودند، و ۹۸ درصد آن را آموزنده و سرگرم‌کننده دانسته‌اند. به‌رغم مواردی که در روزنامه‌های آن موقع داشتیم و بعضی گفته بودند این مجموعه بدآموزی دارد و بچه‌ها از خانه فرار می‌کنند و یا پرو می‌شوند و مقابل پدر و مادرشان می‌ایستند. اما آن نظرگیری‌ای که کردند و محرمانه بود، من الان آن را دارم، نشان می‌دهد واقعیت چیز دیگری بوده، این مجموعه، مجموعه‌ای پرمخاطب، آموزنده و سرگرم‌کننده بوده.

در خلال تحقیقاتی که برای این مصاحبه انجام می‌دادم شنیدم زمانی قرار بوده که آتش بدون دود بازسازی شود، چرا نشد؟

دو یا سه سال پیش آقای... در یکی از موسسات سینمایی بودند که

خیلی هم مشهور است، من و آقای شکور لطفی را که از دوستان نادر هستند و با ایشان کار می‌کردند، دعوت کردند که بیایید تا برای بازسازی این مجموعه صحبت کنیم. یعنی یک کارگردان بنام، آتش بدون دود را کارگردانی کند و بسازد. پیشنهاد شد که آقای کیومرث پوراحمد این کار را بکنند. چون در آن فیلم دستیار نادر بودند و خودشان الان کارگردان برجسته‌ای شده‌اند. آقای... گفتند: صحبتی هم با ایشان شده و آقای پوراحمد استقبال کرده‌اند، قرار شد ما را خبر کنند، دیگر خبری نشد. این است که باید از ایشان بپرسم چطور شد؟

سفرهای دور و درازهای و کامی که مجموعه آموزنده‌ای هم شناخته شده بود، چرا بعد از انقلاب ادامه پیدا نکرد؟

باید از مسئول پخش فیلم‌های قدیمی بپرسید. به‌درستی نمی‌دانم. می‌دانید، سفرهای دور و دراز قرار بود ۱۰۴ قسمت بشود. ۵۴ قسمت، اگر اشتباه نکنم، فیلم‌برداری شده بود در مراحل مختلف مانده بود، مقداری خام بود، مقداری تدوین شده بود، مقداری آهنگ‌گذاری شده بود. وقتی بیست و چند قسمت پخش شد. برخورد کرد به روزهای انقلابان در بهمن ۵۷. موقعی بود که‌های و کامی به علت این که پدر یکی از دوستانشان شب‌ها مست می‌کرد و خانواده را اذیت می‌کرد، در فیلم تصمیم می‌گیرند شیشه یکی از مشروب‌فروشی‌ها را با سنگ بشکنند و می‌شکنند. تا درواقع پدر آن دوستان را ادب کرده باشند. این مجموعه ممنوع‌الپخش شد. چون فکر می‌کردند مردمی که در خیابان مشروب‌فروشی‌ها را سنگ می‌زنند و می‌شکنند از این‌ها یاد گرفته‌اند. بعد هم که انقلاب شد و مدتی مردم بودند که پخش کنند یا نکنند. در آن فیلم خانم‌ها بی‌حجاب هستند و به آن صورت نمی‌شد پخش بشود؛ اما اگر با یک دید مثبت و سازنده نگاه کنیم می‌شد آن را بازسازی کرد. مثلاً اینسرت بگذارند. الان در تلویزیونمان نسبت به فیلم‌هایی که اوایل انقلاب پخش می‌شد، فیلم‌هایی نشان داده می‌شود که موی خانم‌ها هم پیداست. درهای و کامی خانم‌ها و آقایان متخصص تعلیم و تربیت هستند که نشسته‌اند و راجع به کودکان بحث می‌کنند. در این مجموعه نادر هم از لحاظ تعلیم و تربیتی حرف داشته و هم از نظر ایران‌شناسی.

آیا الان که بعضی از موسسات صوتی و تصویری مثل سروش فیلم‌ها و مجموعه‌های قدیمی، حتی فیلم‌های قبل انقلاب را، در لوح‌های فشرده و یا نوارهای ویدئویی وارد بازار می‌کنند؛ با شما راجع به تکثیر این فیلم‌ها صحبت کرده‌اند؟

تا به حال پیشنهادی نشده است. بسیاری از کسانی که رمان آتش بدون دود را خوانده‌اند و فهمیده‌اند مجموعه‌ای تلویزیونی از آن تهیه شده است تماس می‌گیرند و می‌خواهند بدانند چگونه می‌توانند این فیلم را تهیه کنند. در حالی که ما خودمان هم نسخه‌ای از آن نداریم.

می‌بینیم موسسه سروش بسیاری از آثار تصویری قبل از انقلاب را منتشر کرده است، چرا آتش بدون دود را نه، باید از مسئولان سروش بپرسید. ■

اصحبت ما نه از آن‌جا که شما خواندید آغاز شد و نه آن‌جا که شما دیدید، پایان یافت.

اما؛ بعد از تنظیم همین متنی که خواندید، و بازخوانی خانم منصوری، ایشان حذفاتی را در نظر گرفتند. ناگهان متوجه شدم، حذفیات ایشان مربوط به بخش‌هایی است که درباره خودشان صحبت کرده‌ام. ترجمه‌ها، و غیره و غیره. این‌ها هم که خواندید به اصرار و پافشاری و خودسری من بود. ■